

بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ

لیس للانسان الاماسعی

آیه شریفه در سورہ مبارکہ «النجم» باین ترتیب است .

ام لم ینبأ بمافی صحف موسی . و ابراهیم السدی و فی . الاتزر و ازرة و زر
اخری . و أن لیس للانسان الاماسعی . و أن سعیه سوف یری^۱ .

در این آیه خداوند متعال مسلمان را مخاطب قرار داده، باو میگوید: مطلبی
را که در کتب آسمانی خود بجناب موسی و ابراهیم تذکر دادیم، دوباره در قرآن
تکرار میکنیم و آن مطلب اینست :

نتیجۀ کردار نیک و بد هر کسی نه تباه میشود و نه بدیگری بر میگردد بلکه
حتماً و دقیقاً این خود انسان است که بهره کار نیک و کبفر کردار زشت خود را
خواهد دید . اینک برای توضیح مطلب ، فرازهای زیر بررسی میشود :

امتیاز اسلام :

فرید و جدی گوید: از امتیازات اسلام نسبت بسایر مقررات و قوانین بشری
تحکیم و تثبیت دوازده اصل سازنده و مترقی بود که سبب پیشرفت و غلبه آن
بر سایر نظامات و مقررات گردید - تا آنجا که گوید :

۱- مگر اواز مندرجات کتب موسی و ابراهیم وفاکننده خبر ندارد . که هیچکس بارگناه دیگری
را برنمیدارد . و انسان جز حاصل کوشش خویش چیزی ندارد . و نتیجه کوشش وی بزودی ارائه میشود .
النجم ۳۶- ۴۰ .

اصل چهارم:

اینکه اسلام سعادت و شقاوت اخروی انسان را به صفات ذاتی خود او مربوط دانست، نه بحسب ونسب او و نه به میانجیگری دیگران. پیش از اسلام مردم گمان میکردند که امور معنوی و روحانی، تنها بدست کشیشها و رؤسای دینی آنهاست و هیچ قدرتی نمیتواند در برابر آنها ایستادگی کند. بهشت و دوزخ و حور و غلمان و عذاب و نیران در دست آنهاست. هر کس با آنها قرابت نسبی یا سببی داشته باشد، اهل نجاتست و کسیکه چنین قرابتی نداشته باشد، باید بوسیله بدل مال یا اطاعت کورکورانه از آنها، رضایت ایشانرا کسب کند تا نجات یابد.

اسلام آمد و مقرر فرمود: که ملاک و میزان سعادت، در دنیا و آخرت، اعمال شخصی خود انسان است و قرابت و وساطت رؤساء دینی، توهم و تخیلی بیش نیست و صریحاً فرمود: «هر کس در گرو اعمال خویش است» و برای انسان جز حاصل کوشش او بهره‌ئی نیست و بهره کوشش خود را در آینده خواهد دید» و در باره کسانی که کار شایسته ندارند فرمود: «ایشانرا شفیع نمیخواهد بود» و خود پیغمبر گرامی اسلام (ص) به دخترش فرمود: «برای سعادتت کار کن که در برابر خدا از من برای تو کاری ساخته نیست» و نیز قرآن کریم داستان جناب نوح پیغمبر و پسرش را نقل میکند که وی درباره پسرش پیش خدا شفاعت کرد و خدا شفاعت او را نپذیرفت و باو پاسخ داد که فرزندان کار ناشایسته میکنند و از خاندان تو نیست.

اسلام با تثبیت چنین اصلی، در روح پیروان خویش اعتماد بنفس را تقویت کرد و آنها دانستند که تنها با وثوق و اعتماد بصفات نفسانی خویش می‌توانند سعادت را که نهایت آمل و آرزوی ایشانست در این دنیا و سرای دیگر بدست آورند و ترقی و انحطاطشان در گرو کردار نیک و زشت خود آنهاست.^۲

منطوق و مفهوم آیات:

آیه «الا تزر وازرة وزر اخری» منطوقش اینست که گناه کسی بگردن دیگری

بارنمیشود و مفهوم عرفیش اینستکه هر کسی وبال و کیفر کردار زشت خود را خواهد دید؛ ولی قرآن کریم باین مفهوم تصریح ننمود و نفرمود «لاتزر وازرة الا وزر نفسها» تاراه توبه و عفو خدا بسته نشود .

و منطوق آیه «لیس للانسان الا ما سعی» اینستکه تنها پاداش کردار نیک انسان باومیرسد ؛ ولی مفهومش اینستکه: اگر کردار نیکی نداشته باشد پاداشی نخواهد داشت ، ولی باین مفهوم تصریح ننمود و نفرمود : «لیس للانسان مالم یسع» تا کرم و رحمت خود را نسبت بپاداشهای مضاعفی که به حسنین میدهد بیاد آورد^۳ .

لطیفه :

«الاماسعی» بصیفه ماضی آمد تا دلالت کند که انسان باید عملی را انجام دهد و از آن فراغت یابد تا مستحق پاداش گردد . اگر جمله بصیفه مضارع میآید و میفرمود «الا ما یسعی» مفهومش این بود که قصد سعی و کوشش در آینده پاداش دارد و در آن صورت انسان اتکالی و مسامحه کار میشد و با خود میگفت : در آینده سعی و کوشش در راه خیر خواهم کرد و پاداش خواهم گرفت و همواره در کارهای خیر دفع الوقت مینمود و کار امروز را بفردا میانداخت .

گفتار مفسرین :

راجع به آیات شریفه گفتار هفده تن^۴ از برجسته ترین مفسرین فریقین را

۳- این مطلب را «فخر رازی» جزء لطائف آیه بیان میکند . و سخن او در آیه اول صحیح است ولی نسبت بآیه دوم که بطور حصر بیان شده ، خالی از اشکال نیست ، زیرا مفهوم «لیس للانسان» اینستکه هیچگونه بهره‌ئی از هیچ راهی بانسان نمیرسد مگر در اثر سعی و کوشش خودش پس باید پاداشهای مضاعف خداوند را از مصادیق بهره سعی دانست و تعیین مقدار بهره را با اختیار بهره دهنده گذاشت .

۴- و آنها بدینقراردند : ۱- تبیان شیخ طوسی ج ۹ ص ۴۳۵ - ۲- کشف زمخشری ج ۴ ص ۲۸
۳- تفسیر الکبیر فخر رازی ج ۲۹ ص ۱۵ - ۴- تفسیر قرطبی ج ۱۷ ص ۱۱۴ - ۵- جامع البیان طبری ج ۲۷ ص ۲۸ - ۶- مجمع البیان طبری ج ۵ ص ۱۸۰ - ۷- تفسیر بیضاوی ج ۲ ص ۴۷۶ - ۸- تنویر المقیاس ابن عباس ص ۴۱۸ - ۹- تفسیر جلالین در حاشیه بیضاوی ص ۴۶۰ - ۱۰- تفسیر المراسی ج ۲۷ ص ۶۶

مطالعه کردم. همگی آیات مزبور را از محکمت روشن قرآن دانسته و نسبت بمنطوقی که ذکر شد اتفاق نظر دارند؛ تنها نسبت به تضاد صوری آنها با پاره‌ئی از احادیث سخنانی گفته‌اند که اینک ذکر میشود:

۱- مالك و شافعی گفته‌اند تلاوت قرآن و گزاردن نماز و حج برای مردگان سودی برای آنها ندارد؛ زیرا عمل خود آنها نیست و آیه «لیس للانسان ...» پاداش بدون عمل را نفی میکند^۵.

۲- برخی گفته‌اند: آیه شریفه درباره کافر است نه مؤمن و بعضی دیگر آنرا درباره امتهای قبل از اسلام جاری دانسته‌اند و گفته‌اند تنها کافر و مردگان قبل از اسلام، از عبادت خویشان خود بهره‌ور نمیگشتند، ولی مسلمین بهره‌میرند^۶.

۳- زمخشری گوید: کسیکه برای میت صدقه میدهد و حج میکند، چون بحکم شرع نیت میکند که عملش برای میت باشد، بمنزله وکیل و نایب او محسوب میگردد، پس چنانستکه خود میت در این راه سعی کرده باشد^۷. آلوسی گوید چنین توجیهی هنگامی صحیح است که قائل بعموم مجاز شویم و یا جمع بین حقیقت و مجاز را در یک کلام جایز دانیم^۸. (استناد «سعی» حقیقه بخود انسان و مجازاً بوکیل و نایب اوست).

۴- شیخ طبرسی گوید: این آیه دلالت دارد بر منع نیابت در عبادات؛ مگر موردیکه دلیلی بر آن قائم باشد، مانند حج که زنی به پیغمبر (ص) عرض کرد: پدرم حج نگزارد و بمرد، حضرت فرمود: تو از جانب او حج گزار^۹.

۱۱- نورالثقلین ج ۵ ص ۱۶۸ ۱۲- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۵۴ ۱۳- روح البیان شیخ اسماعیل حقی

ج ۹ ص ۲۴۷ ۱۴- روح المعانی آلوسی ج ۲۷ ص ۵۷ ۱۵- فی ظلال القرآن سید قطب ج ۲۷ ص ۶۶

۱۶- المیزان طباطبائی ج ۱۹ ص ۵۰ ۱۷- تفسیر عبدالله شبر ص ۱۰۷۰ .

۵- تفسیر مراغی ج ۲۷ ص ۶۵ .

۶- تفسیر الکبیر ج ۲۹ ص ۱۵ .

۷- کشاف ج ۴ ص ۴۲۸ .

۸- روح المعانی ج ۲۷ ص ۵۷ .

۹- مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۰ .

۵- در اصول کافی نقل شده است که فرزند میتواند علاوه بر حج، برای ابوبن میت خود صدقه دهد و نماز گزارد^{۱۰}.

۶- مراغی گوید: حدیثی از پیغمبر (ص) نقل شده است که: «چون انسان بمیرد، آثار کردارش قطع میشود (چون کردار ندارد، پاداش و کیفری هم نخواهد داشت) مگر نسبت بسه چیز»: ۱- فرزند صالحی که برای پدر دعا کند. ۲- خیرات مستمریکه پس از او باقی باشد (مانند ساختن بیمارستان برای مستمندان). ۳- علمی که مردم از آن سود برند^{۱۱}. مراغی پس از بیان حدیث در مقام توجیه و تطبیق است، ولی پیدا است که این سه مورد از اثر سعی و کوشش خود انسان است و منافاتی با آیه ندارد.

در هر حال تمام مفسرین، بازگشت آثار کردار نیک و بد را در زمان حیات، مسلم و قطعی میدانند و تنها نسبت به پس از مرگ تأملی دارند اکنون که مفهوم آیه روشن شد، باید دانسته شود: سعی و کوشش تا چه حد و در چه مواردی لازم است و نتایج سوء تنبلی و بیکاری چیست. در این مورد هم بهتر است پاسخ این سئوالات را از خود اسلام بشنویم و عین متون آیات و احادیث اسلامی را نقل و تشریح کنیم. این متون شامل دو بخش است: ۱- متونی که آثار کردار انسان را بخود او مرتبط میکند ۲- متونی که امر بکوشش و جدیت مینماید و بانسان گوشزد میکند که زندگی دنیا را باید جدی و حقیقی تلقی کرد، نه شوخی و سرسری و باید از فرصتها استفاده کرد و با کمال استقامت در برابر مشکلات ایستادگی نمود.

بخش اول:

۱- قرآن میفرماید: «هر کسی در گرو اعمال خویش است»^{۱۲} از این آیه ارتباط سعادت و شقاوت، با اعمال شخصی انسان هویدا میگردد و از کلمه «رهین»

۱۰- نورالثقلین ج ۵ ص ۱۷۰.

۱۱- اذامات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: ولد صالح یدعوله و صدقة جاریة من بده و علم

ینتفع به. تفسیر مراغی ج ۲۷ ص ۶۵.

۱۲- کل امریء بما کسب رهین. طور ۲۱ و آیه دیگر چنین است: کل نفس بما کسبت رهینة.

استفاده میشود که عمل صالح بمنزله فریضه و دینی است برگردن مسلمان که اگر آنرا انجام دهد، خود را آزاد ساخته و اگر بیکار نشیند و یا عمل فاسد انجام دهد، خود را گرفتار و محبوس ساخته است.

۲- در آیه دیگر باصراحتی بیشتر میفرماید: «اگر نیکی کنید به نفس خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به نفس خود کرده اید»^{۱۳} یعنی سود و زیان کردار شما نه از میان رود و نه بد دیگری تعلق گیرد.

۳- «گرامیترین شما نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر باشد»^{۱۴} تقوی باتوجه به تمام معانی لغوی و اصطلاحی که برایش گفته اند، صفت فضیلتی است که انسان آنرا باسعی و مجاهدت خویش کسب کند، پس آیه شریفه در مقام نفی ارزش امتیازات واهی و پوچی است که بدون سعی و کوشش و از روی بخت و اتفاق بدست آید، مانند مال و جمال و حسب و نسب. از نظر قرآن فرزندی که در اثر ثروت پدر توانگر گشته و فاقد تقوی و ملکات اخلاقی باشد، هیچگونه شرافت و امتیازی نخواهد داشت؛ همچنین از نظر اسلام شرافت و فضیلت اجداد باعقاب و اسباطش سرایت نمیکند. و نیز در فضیلت دانش میفرماید: «خدا مؤمنین و دانشمندان را درجاتی والا دهد»^{۱۵} پیدا است که علم و دانش هم مانند فضیلت و تقوی باسعی و مجاهدت تحصیل شود.

۴- «هر که هموزن ذرهئی نیکی کند، پاداش آنرا خواهد دید و هر که هموزن ذرهئی بدی کند سزای آنرا خواهد دید»^{۱۶}.

۵- در سوره «العصر» فرماید: قسم بر روزگار که انسان قرین خسارت و زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کنند^{۱۷}. این سوره توضیحی است روشن برای آیه «کل امری بماکسب رهین» و از آن استفاده میشود که

۱۳- ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلها . اسراء . ۷ .

۱۴- ان اکرمکم عندالله اتقیکم . حجرات .

۱۵- یرفع الله اللدین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات . مجادله . ۱۱ .

۱۶- فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره . ومن یعمل مثقال ذره شرأ یره . زلزال و ۷ و ۸ .

۱۷- والعصر ان الانسان لفی خسر الا اللدین آمنوا وعملوا الصالحات ... سوره ۱۰۳ .

انسانی که با سعی و کوشش خویش کارشایسته نکند، در خسارت و زیان است .
 ۶- «هر که سرای آخرت خواهد و برای آن کوشش کند و مؤمن هم باشد ،
 پاداش کوشش خود را بیابد»^{۱۸} .

بخش دوم :

۱- «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بر این روش پایدار بودند ، بیم و
 اندوهی ندارند و اهل بهشتند»^{۱۹} .

در این آیه، عدم بیم و اندوه که آرامش خاطر را تأمین میکند و نیز بهشت
 جاودان را برای کسانی میداند که در طریق ایمان بخدا پایداری و استقامت ورزند
 ۲- «بگو شمارا يك اندرز میدهم و آن اینست که دو بدو (بهیئت اجتماع) و تک
 تک برای خدا قیام کنید»^{۲۰} قیام برای خدا مستلزم کوشش و مجاهدت است .

۳- قرآن کریم بیش از ۹۰ آیه راجع به صبر سخن میگوید و در بیشتر آنها،
 اهمیت صبر و پاداش صابران را بیان میکند . صبر بمعنی نیروی بردباری و تحمل
 مشکلات و ناملايماتی است که در راه اطاعت خدا پیش میآید . صبر کامل کننده
 کوشش و سعی است . صبر کوشش را بشمر رساند و نتیجه بخش کند .

۴- «شما که ایمان دارید از خدا چنانکه شایسته است پروا کنید و نمیرید جز
 اینکه مسلمان باشید»^{۲۱} یعنی اسلام را سرسری نگیرید و در کار دین مسامحه
 نکنید و همواره در برابر امثال او امر خدا چنانکه شایسته اوست، آماده خدمت
 باشید ، چنانکه در آیه دیگر فرماید : «تاتوانید از خدا پروا کنید و گوش فرا دارید
 و اطاعت کنید»^{۲۲} .

۵- علی علیه السلام فرماید : «ترسیدن نومیلدی بهمراه دارد و شرم قرین

۱۸- ومن اراد الاخرة وسعى لها سعيها وهو مؤمن فاولئك كان سعيهم مشكورا . اسراء . ۱۹ .

۱۹- ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون . اولئك اصحاب الجنة

احقاف . ۱۳ .

۲۰- قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى . سبا . ۴۶ .

۲۱- يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون . آل عمران . ۱۰۲ .

۲۲- فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطيعوا . تباين . ۱۶ .

محرومیت است و فرصتها مانند ابر در گذراست. پس در فرصتهای خیر بپاخیزید»^{۲۳}.

۶- ودر خطبه‌ئی فرماید: «اکنون که عمل پذیرفته‌شود و توبه سودبخشد و دعا اجابت شود و دنیا آرامست (تازنده هستید و امنیت دارید) کار کنید و با اعمال نیک خود از عمر ناچیز و بیماریهای بازدارنده و مرگ رباینده پیشی گیرید. پس شما را بایست کوشش و جدیت و آمادگی و توشه برداری»^{۲۴}.

۷- و باز فرماید: «بخدا سوگند، مردن جدی و حقیقی است نه شوخی و بازی راست است نه دروغ ... برای بهشت کار کنید که همیشه درد دنیا نخواهد بود. دنیا سرای توشه‌گیری برای آخرتست»^{۲۵}.

۸- ودر خطبه‌ئی دیگر: «همانطور که عمل نمائی جزای بینی و آنچه بکاری درو میکنی و آنچه امروز بفرستی فردا بر آن وارد میشوی. پس برای ورودت جائی آماده کن و توشه‌ئی بفرست. ای شنونده بیدار باش و پروا کن وای بیخبر کوشش نما»^{۲۶}.

۹- یکی از ابواب مهم علوم اسلام، باب «جهاد» است که در علم فقه به جهاد اصغر و در علم اخلاق به جهاد اکبر موصوف است.

جهاد اصغر:

پیکار با کفار و دشمنان اسلام است که قرآن در آن باره میفرماید: « تا آنجا که میتوانید نیرو و خیل آماده‌خورد را در برابر کفار بسیج کنید. تا بدانوسیاه دشمنان خدا و دشمنان خویش و دیگرانی را که خدامیشناسد و شما نمیشناسید

۲۳- قرن الهیة بالخیبة والحیاء بالحرمان والفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخیر .

۲۴ فاعملوا والعمل یرفع ، والتوبة تنفع ، والدعاء یسمع ، والحال هادئة ، والاقلام جاریة ، وبادروا بالاعمال عمر انکسا ومرضاحابسا اوموتا خالسا ... فعلیکم بالجد والاجتهاد والتأهب والاستعداد والتزود فی منزل الزاد ، نهج البلاغه خطبه ۲۲۸ .

۲۵- فانه والله الجدل للعب ، والحق لا الکذب ، وما هو الا الموت ... واعملوا للجنة عملها ، فان الدنيا لم تخلق لکم دار مقام بل خلقت لکم مجازا لتزودوا منها الاعمال الی دار القرار. نهج البلاغه خطبه ۱۳۰ .

۲۶- وکماندین تدان وکما تزوع تحصیو ما قدمت الیوم ، تقدم علیه غدا ، فامهل قدمک و قدم لیومک ،

فالحذر ایها المستمع ، والجد الجدا یها الفافل . نهج البلاغه خطبه ۱۵۱ .

از نیروی خود بترسانید»^{۲۷} و علی‌علیه‌السلام هنگامیکه در جنگ جمل پرچم را بدست پسرش محمد بن حنفیه داد. باو چنین فرمود: «اگر کوهها از جا کنده شود. توثابت قدم باش. دندانهایت را رویهم محکم بفشار. کاسه‌سرت را بخدا بسپار. قدمهایت را چون میخ در زمین بکوب، چشمت را بانتهای صف دشمن بدوز، باین سو و آن سو ننگر و بدانکه پیروزی از جانب خداست»^{۲۸}.

و در خطبه‌ئی دیگر، جهاد را دری‌ازدرهای بهشت نامیده و پشت‌کننده‌بان را خوار و زبون خوانده و زندگی‌ش را نکبت‌بار میدانند^{۲۹}.

جهاد اکبر:

مبارزه با هوای نفس و پیکار علیه حرص و طمع و کبر و حجب‌جاه و مال و شهوت است. شکی نیست که سعادت دنیا و عقبای انسان در گرو این دو جهاد است و آن‌هم جز با منتهای کوشش و جدیت بدست نیاید.

۱- امیر المؤمنین علیه‌السلام با صراحت بیشتری می‌فرماید: «کسیکه بهشت و دوزخ را در پیش دارد باید بکار مشغول شود. آنکه بکوشد و بشتابد نجات یابد و آنکه بخواهد و کندی کند برایش امیدی هست و آنکه عمل نکند بدوزخ سرنگون گردد»^{۳۰}.

۱۱- یکی از مباحث اخلاقی اسلام مبحث «محاسبه نفس» است و آن بدین معناست که مسلمان باید ساعتی از اوقات شبانه روز خود را برای رسیدگی بکارهای خویش قرار دهد و در مکانی خلوت، کلاه خود را قاضی و نفس خود را مخاطب سازد

۲۷- واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدوا لله وعدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم ، انفال ، ۶۰ .

۲۸- تزول الجبال و لاتزل ، عض علی ناصدك ، اعرالله جمجمتك ، تدفی الارض قدمك ، ارم ببصرك اقصى القوم و غض بصرك ، واعلم ان النصر من عندالله سبحانه ، نهج‌البلاغه ، خطبه ۱۱ .

۲۹- اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة ... فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب اللذ و شملة البلاء و دیت بالصغار و القماء ، نهج‌البلاغه ، خطبه ۲۷ .

۳۰- شغل من الجنة و النار امامه ، ساع سریع نجا ، و طالب بطیبه رجا ، و مقصر فی النار هو . نهج‌البلاغه خطبه ۱۶ .

وبگوید: امروز چه کار کردی؟ عمل خیرت چه بود و چند گناه مرتکب شدی؟ اسلام با دستور محاسبه نفس به پیروان خود میفهماند، زندگی دنیا را سرسری بگیرد و بی پروا نباشید. از گناهانیکه هنگام محاسبه متذکر میشوید، توبه کنید و تصمیم گیرید دوباره گرد آنها مگردید و تذکر اعمال خیر باید شمارا به انجام بیشترش تشویق کند.

مجلسی علیه الرحمة در کتاب «بحار الانوار» بابی بعنوان «جهاد نفس» منعقد کرده و ۵۳ روایت و آیه قرآن در فصول مختلفش نقل میکند. یکی از آن فصول «محاسبه نفس» است که در اینجا به برخی از احادیثش اشاره میشود:

- ۱- امیر المؤمنین (ع) فرماید: کسیکه بحساب نفس خود برسد، سود برد و آنکه غفلت و ورزد زیان کند. کسیکه بیم داشته باشد، ایمن شود و کسیکه تأمل و نظر کند بصیرت یابد و هر که بصیرت یافت، درک کند و کسیکه درک نمود یقین پیدا کند.^{۳۱}
- ۲- زین العابدین (ع) فرماید: ای پسر آدم؛ تا زمانی که واعظی درونی داری و بمحاسبه نفس خود اهتمام و وزی، در خیر و صلاح باشی... پسر آدم! بدانکه تو میمیری و در قیامت بر میخیزی و در برابر خدا میایستی. برای آنروز جوابی آماده کن.^{۳۲}

مسیر سعی:

سعی و کوشش بحسب اصطلاح منطقی کیفیتی عرضی است که بدون تقوم به موضوع و محل مشخصی تحقق نیابد و قضاوت درباره حسن و قبحش از این نظر ممکن نباشد، بلکه سعی و کوشش با ملاحظه محلی معین تحسین شود و با ملاحظه محالی دیگر تقبیح گردد. بعبارتی روشن تر سعی و کوشش بمنزله مرکب رهنورد سریعی است که اگر در طریق مستقیم و هدف صحیح حرکت کند، سعادت و عافیت پوینده را

۳۱- من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر، و من خاف امن، و من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم.

و من فهم علم. بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۷۳.

۳۲- ابن آدم، لانزال بخیر ما كان لك واعظ من نفسك، و ما كانت المحاسبة من همك. ابن آدم؛ انك

میت و مبعوث و موقوف بین یدی الله عزوجل و مسئول فاعد جوابا. بحار الانوار ج ۷۰ ص ۶۵.

تأمین نماید و اگر در مسیر انحراف و ضلالت افتد ، شقاوت و بدبختی ببار آورد .
در روایات سابق دیدیم که اسلام سعی انسان را در طریق تأمین آخرت هدایت
میفرماید . با وجود آنکه مقصود اسلام از تأمین آخرت و نظری در تشخیص و امتیاز
کار خوب از کار بد روشن است ، برای توضیح بیشتر حدیثی را که از پیغمبر
اکرم (ص) درباره محاسبه نفس رسیده نقل میکنیم :

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : میخواید عاقلترین خردمندان
و احمقترین نادانان را بشما معرفی کنم ؟ گفتند : آری . فرمود : عاقلترین
خردمندان کسی است که بحساب نفس خود برسد و برای پس از مرگ خویش
کار کند و احمقترین نادانان کسی است که پیرو هوای نفس خود باشد و از خدا آرزوها
کند ، پرسیدند : حساب نفس چگونه است ؟ فرمود : چون انسان روزی را از صبح بشام
رساند ، نفس خود را مخاطب سازد و بگوید : ای نفس روزی بر تو گذشت و دیگر هرگز
باز نخواهد گشت و خدا از تو خواهد پرسید که آنرا در چه راه مصرف نمودی ؟ و در آن
چه عملی انجام دادی ؟ آیا یکی از حقوق برادران مسلمانان را ادا کردی ؟ آیا دردی ازدل
او برداشتی ؟ آیا در نبودن او از عیال و اولادش نگهداری کردی ؟ آیا پس از مرگش
از آنها مراقبت نمودی ؟ آیا بوسیله آبروی خویش حفظ الفیبه او نمودی ؟ آیا
بمسلمانی کمک کردی ؟ در این روز چه کردی ؟ باین ترتیب کارهای آنروز خود را
متذکر میشود . اگر خیر انجام داده بود ، خدا را بر توفیقش شکر میگوید و اگر
گناه و تقصیری کرده بود ، از خدا آمرزش میطلبد و تصمیم بترك آن میگیرد^{۳۳} .
پس عمل خیر که موجب تأمین آخرتست و سعی در آن از نظر اسلام مطلوب

۳۳- قال رسول الله (ص) الا انبئکم باکیس الکیسین واحق الحمقاء ؟ قالوا بلی یا رسول الله . قال
اکیس الکیسین من حاسب نفسه وعمل لما بعد الموت واحق الحمقاء من اتبع نفسه هواه وتمنی علی الله
الامانی فقال الرجل : وکیف یحاسب الرجل نفسه ؟ قال اذا صبح ثم امسی رجع الی نفسه وقال : یا نفس
ان هذا یوم مضی علیک لا یعود الیک ابداً ، والله سائلک عنه فیما افنیته ، فما الذی عملت فیہ ؟ اذکرت
الله ام حمدتیه ؟ ا قضیت حق اخ مؤمن ؟ انفست عنه کربته ؟ احفظتیه بظہر الفیبه فی اہله وولده ؟ احفظتیه
بعبدال موت فی مخلفیه ؟ اکففت عن غیبۃ اخ مؤمن بفضل جاهک ؟ اعنت مسلماً ؟ ما الذی صنعت فیہ ؟ فیلذکر
ماکان منه ، فان ذکرانه جری منه خیر حمد الله عزوجل وکبره علی توفیقہ ، وان ذکر معصیۃ او تقصیراً
استغفر الله عزوجل وعزم علی ترک معاودتہ . بحار الانوار ، ج ۷۰ ص ۷۰ .

میباشد، کمک بمسلمان و حفظ آبروی او و تفقد ازعیال و اولاد او است. از این رو پیغمبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر فرماید: کسی که صبحگاهان برنامه روزانه اش را براه تمام بامور مسلمین پی ریزی نکند مسلمان نیست^{۳۴}. و در این باره تا آنجا دقیق و باریک بین میشود که امام صادق (ع) میفرماید: اگر خاشاکی را که بر چهره برادر مسلمانان نشسته است برگیری، خدا بتو پاداش ده حسنه دهد و اگر تنها بر چهره اش تبسم مهر آمیزی کنی، پاداش یک حسنه بتو دهد و اهل خیر نخستین کسانی باشند که به بهشت وارد شوند^{۳۵}. و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بر هر مسلمانی لازم است که هر روز صدقه‌ئی در راه خدا دهد. اصحاب گفتند: که را توانائی چنین کاری است؟ فرمود: اگر مانعی را از میان جاده برداری (تا پایی کسی بآن برخورد نکند) صدقه است و راه نشان دادن بمردی که راه را نمیداند صدقه است و عیادت بیمار رفتن صدقه است و امر بمعروف و نهی از منکر صدقه است و حتی پاسخ سلام گفتن صدقه است^{۳۶}.

و امام صادق (ع) فرمود: جدم علی بن الحسین (ع) که بر مرکبی سوار بود و از جاده‌ئی میگذشت و در میان جاده سنگی میدید، از مرکب فرود میآمد و بادست خویش سنگ را بکناری میگذاشت^{۳۷}.

و باز پیغمبر (ص) به ابی ذرغفاری میفرماید: همین که آزارت بمردم نرسد، صدقه‌ئی است که پاداشش بتو میرسد.

نتیجه :

از مجموع آنچه گفتیم استفاده میشود که از نظر اسلام هیچگونه سود و بهره‌ئی

۳۴- من اصبح لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم .

۳۵- عن ابی عبدالله (ع) قال : نزعك اللذاة عن وجه اخيك عشر حسنات و تبسمك فی وجهه حسنة ، و

اول من یدخل الجنة اهل المعروف . بحار ، ج ۷۵ ص ۱۴۰ .

۳۶- روی عن النبی (ص) انه قال : ان علی کل مسلم فی کل یوم صدقة ، قیل من یطیق ذلك ؟

قال (ص) : اماطتك الاذی عن الطريق صدقة ، و ارشادك الرجل الی الطريق صدقة ، و عیادتك المریض صدقة و امرک بالمعروف صدقة ، و نهیک عن المنکر صدقة ، و ردك السلام صدقة بحار الانوار . ج ۷۵ ص ۵۰ .

۳۷- عن ابی عبدالله (ع) قال : لقد کان علی بن الحسین علیهما السلام یمر علی المدرة فی وسط الطريق

فینزل عن دابته حتی ینحیها بیده . بحار الانوار ج ۷۵ ص ۵۰ .

در دنیا و یاعقبی بکسی نمیرسد جز از راه کوشش و سعی شخصی او و سعادت و شقاوت انسان نتیجه اعمال و گفتار خود اوست و ترقی و انحطاط و پیشرفت و زوال جوامع بدست خود افراد پی‌ریزی میشود و افسانه بخت و شانس و اتفاق، تخیلی واهی و بی‌حقیقت است، حتی با توجه به سرنوشت جبری و غیر اختیاری انسان - چنانکه بعضی گفته‌اند - از نظر ما اگر کسی برای سعادت خود کار کرد و بمقصود نرسید و یا در این راه اهمال ورزید و موفق گشت، می‌گوئیم قطعاً یکی از علل و عوامل دیگری که در این راه مؤثر بوده است انجام نشده و از نظر ما دور افتاده است، نه آنکه سعادت و شقاوت بانقص یکی از اجزاء علل خویش پیدا شده باشد که استحاله عقلی آن از مسلمیات فلسفه قدیم و جدید است.

استنتاج سعادت و شقاوت از اعمال نیک و بد انسان، مانند استنتاج فرزندان آمیزش پدر و مادر است که ممکن است فرزندی ناقص الخلقه متولد شود و پدر و مادر هم خود را علت آن نقص نشمارند، ولی ما می‌گوئیم در اینگونه موارد قطعاً علت نقص موجود بوده و تأثیر کرده، ولی از نظر پدر و مادر بدور افتاده است، و گرنه:

هیچ گندم کاری و جو بردهد دیده‌ئی آسیبی که گره خردهد

چون اسلام درباره سعادت و شقاوت انسان چنین نظری دارد، برنامه‌زندی او را در امور کلی و جزئی، مادی و معنوی، روحی و جسمی، دنیوی و اخروی، طرح و پیشنهاد کرده و موجبات سعادت و شقاوت را با تفصیل و توضیح بیان نموده است^{۳۸} تا اجمال در بیان را مؤید تسامح و اهمال و تأثیر شانس و اتفاق ندانند. از مقررات اسلام پیدا است که او می‌خواهد پیروانش در اثر فعالیت و پشتکار دائم، همواره باشور و بانشاط بوده و در برابر دشمنان خویش، عزیز و سرفراز باشند. برنامه اسلام شباهت زیادی به برنامه سربازی دارد، سرباز باید در برابر فرمانده خویش مطیع و تسلیم باشد. چنانکه مسلمان در برابر خدا، سرباز باید صبح

زود از خواب برخیزد تا تمام روز را با نشاط و خرمی گذراند ، باید مشروبات الکلی نیاشامد ، باید در صورت مخالفت مقررات ، مجازات شود . باید شسته و نظیف باشد . باید از آرایش و زینت بیجا دوری کند و بالاخره سرباز باید درباره خوراک و لباس و بستر و سایر امور زندگی از برنامه‌ای منظم پیروی کند ، همچنین است زندگی مسلمان که برنامه زندگی او از آغاز تولد تا رفتن درگور منظم گشته و بسعی و کوشش در اجراء آن موظف شده است .

اسلام با قمار و رباخواری مخالفت میکند تا پیروانش به خیال سود بردن بطور تصادف ، از کار مثبت و مفید بازمانند و بکارهای تولیدی مانند زراعت و دامپروری و کندوداری تشویق بیشتری میکند ، تا مسلمین از طرفی فعالیت و کوشش زیادتری را تمرین کنند و از طرفی دیگر مواد خام بیشتری در جامعه پیدا شود و صنایع و حرفه‌ها و مکاسب و تجارتات بر راه افتد و رونق گیرد . اسلام میگوید اگر زمانی کار موجود نبود و یا از کار خسته بودی ، فکر کردن برای تو بهترین عبادت است و یکساعت تفکر از یکسال عبادت بهتر است ، فکر کردن درباره اینکه :

از کجا آمده‌ام آمدنم بهره چه بود؟ بکجا میروم آخر نمائی وطنم ؟
بنابراین در چنین برنامه‌ئی ، تفریح و سرگرمی و وقت گذرانی معنی ندارد .

امیر المؤمنین (ع) باین جمله «انفاس المرء خطاه الی اجله»^{۳۹} بما هشدار میدهد که باید دم را غنیمت بدانیم و حتی يك نفس را بیهوده مصرف نکنیم . بمامیگوید : بهره انسان از این جهان پهناور و طولانی تنها یکنوبت است و آنهم بسی موقت و بسیار زود گذر که با خروج نفس از مجرای ریه و کام بسرعت سپری میشود .

عمر تو گنج و هر نفس ازوی یکی گهر گنجی چنین شریف مکن رایگان تلف از مطالعه تاریخ صدر اسلام و احوال مسلمین آن عصر استفاده میشود که ایشان بروح و حقیقت این تعلیم پی برده بودند و برنامه خود را با سعی و کوشش انجام میدادند و در نتیجه در میان تمام ملل آن زمان عزیز و سرافراز بودند ، اکنون جای بسی تأسف است که در میان پیروان چنین شریعتی کسانی یافت شوند که این تعلیم مقدس را با اوهام خویش مسخ و تحریف نموده و با عناوین توکل بر خدا

و سرنوشت محتوم و جهل انسان بشرایط و علل سعادت و شقاوت ، از ارزش و عظمتش بکاهند و بااهمال و تسامح در امور زندگی بانحطاط و تنزل گرایند.

تناقض سعی و توکل :

کسانیکه سعی و کوشش را مخالف توکل بخدا میدانند، از توکل معنائی منفی مانند : دست از کار کشیدن و در گوشه‌ئی نشستن در ذهن خویش ترسیم میکنند، در صورتیکه مفهوم توکل باتفاق جمیع اهل لغت مثبت است و در آن باره عباراتی مانند تکیه کردن ، وکیل گرفتن ، بخدا سپردن ، ذکر میکنند .

اگر گفته شود : لازمه بخدا سپردن کار، اینستکه بنده از کار دست بکشد و در گوشه‌ئی نشیند . میگوئیم چون خداوند حکیم از ظرفی امر به سعی و کوشش میکند و از جانبی دیگر دستور توکل میدهد ، او هیچگاه - العیاذ بالله - تناقض نخواهد گفت ، باید در این مرحله غورو دقت بیشتری نمود .

بملاحظه برخی از عقاید دینی مسلمان و ایمان او بخداوند حکیم و قیوم در میابیم که توکل بر خدا لازم لاینفک معتقدات مسلمان است. مسلمان طبق آیه شریفه «بیده ملکوت کاشی»^{۴۰} عقیده دارد که ریشه و اساس کارها در دست خداست . و بمقتضای آیه «یدبر الامر من السماء الی الارض»^{۴۱} عقیده دارد که از آسمان تازمین خدا تدبیر همه کارها را میکند . و بمضمون آیه «تعز من تشاء وتذل من تشاء»^{۴۲} معتقد است که خواست خدا هم در عزت و ذلت اشخاص مؤثر است. و نیز آیه شریفه «وعسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئاً وهو شر لکم والله یعلم وانتم لاتعلمون»^{۴۳} باو میگوید که راه سعادت و شقاوت انسان مانند فرمول ریاضی تنظیم نمیشود که اشتباه پذیر نباشد. بلکه در این راه عال و شرائطی را خدا میداند

۴۰- سوره یس آیه ۸۲ .

۴۱- سجنده ۵ .

۴۲- آل عمران ۲۶ .

۴۳- بقره ۲۱۶ .

وانسان نمیداند .

از ملاحظه مجموع این عقاید، استفاده میشود که مسلمان باید وظیفه سعی و کوشش خویش را انجام دهد ولی در رسیدن به هدف بر خدا توکل کند، یعنی اگر پس از کوشش به نتیجه رسید بگوید: خداهم چنین میخواست و شکر او را که موفق ساخت و اگر به نتیجه نرسید بگوید: من وظیفه خود را انجام دادم ولی خدا صلاح ندانست و ناراحت هم نباشد و خلاصه مسلمان متوکل با اعتقاد جازم میگوید: افعال خلق چون بخطا منتهی شود در کارها توکل اگر بر خدا کنند اینست معنی ایمان بقیب و اعتقاد به ماوراء طبیعت^{۴۴}.

تناقض سعی و سرنوشت :

کسانیکه سرنوشت محتوم را مخالف سعی میدانند، گویند: خداوند متعال در عالم طینت، پیش از خلقت افراد انسان، سعادت و شقاوت و پیروزی و نومیدی هر کسی را در امور کلی و جزئی مقرر فرموده و چون این سرنوشت بدست قدرت الهی تنظیم گشته است، بشر نمیتواند با سعی و کوشش خویش، آنرا تغییر دهد، پس تلاش و کوشش او فائدهئی ندارد.

باینها باید گفت لازمه سخن شما، دست کشیدن خود شما و همه افراد بشر از کار و فعالیت است. آیا این لازما باطل نمیدانید و یا در ملازمه خدشهئی دارید و توجیهی برای سخن خود بیان میکنید. ترجیحاتی که از این طایفه بدست ما رسیده است در حدود مطالبی است که در فصل پیش بیان کردیم.

تناقض سعی و جهل :

برخی هم ممکن است بگویند: چون انسان علل و شرائط سعادت و شقاوت خود را بخوبی نمیداند، کوشش او در این طریق بی نتیجه خواهد بود، زیرا با فقدان

۴۴- برای توضیح بیشتر در آخر این مقال به سخن علی بن ابیطالب (ع) توجه شود

یکی از اجزاء علت ، انتفاء معلول قطعی و مسلم است . در مقام پاسخ میگوئیم : سخن مادر طرز تفکر مسلمان و برداشت او از مفهوم توکل است و اشکال شماییان کننده طرز تفکر مادی و طبیعی است که مدبر حکیمی را در ماوراء عالم طبیعت قائل نیست.

خاتمه :

در پایان این مقال جمله‌ئی را از فرمایشات امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) نقل میکنیم که علاوه بر آنکه غبار هر گونه شبهه و شکی را از دامن این بحث میزداید. تکلیف مسلمان را نسبت به مقدار سعی و کوششی که وظیفه اوست بیان میدارد و نیز زمان حصول نتیجه و رسیدن به هدف را معین میسازد .

آنحضرت در یکی از سخنرانیهای خویش چنین فرماید: ماهنگامیکه بارسول خدا بودیم، در جنگها بروی پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش که کافر بودند شمشیر میکشیدیم، و این رفتار برایمان و اطاعت ما افزود و شکیبائی تحمل سوزش درد را در جهاد با دشمن برای ما زیاد کرد. مانند دو حیوان نر بجان یکدیگر میافتادیم گاهی ما بر دشمن غالب میشدیم و گاهی او بر ما ظفر میجست. پس چون خدا صداقت و راستی ما را دید، دشمن ما را خوار و پیروزی را نصیب ما گردانید^{۴۵}.

۴۵- ولقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و أبناءنا و اخواننا و اعمامنا. ما يريدنا ذلك الا ايماناً و تسليماً و مضياً على اللقم، و صبراً على مضي الألم و جدأ في جهاد العدو، و لقد كان الرجل منا و الآخر من عدونا يتصاولان تصاول الفحلين، يتخالسان نفسيهما، ايهما يسقى صاحبه كأس المنون، فمرة لنا من عدونا و مرة لعدواننا، فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدونا الكبت و أنزل علينا النصر. نهج البلاغه . خطبه ۵۶. نوشته فيض الاسلام ص ۱۳۵ .